

دشمن‌شناسی و راهکارهای مقابله با آن از منظر قرآن و روایات

امین فرهادی افشار*

چکیده

خداوند در سوره ذاریات هدف خلقت انسان را عبودیت ترسیم می‌کند. رسیدن به کمال در انسان‌ها منوط به رفع موانع است. مقاله پیش رو با هدف تبیین مفهوم دشمن و شناخت انواع آن از منظر قرآن و روایات و همچنین استخراج راهکارهای عملی مطابق با هرکدام مورد بررسی قرار گرفته است. این تحقیق به روش توصیفی تحلیلی از دو منبع اصلی قرآن و روایات صورت گرفته است. یافته‌ها در تحقیق نشان می‌دهد که دشمن در فرهنگ قرآن و روایات به پنج دسته تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از ۱. شیطان، ۲. نفس اماره، ۳. مشرکین و کفار، ۴. منافقان و ۵. یهودیان. برای مقابله با هرکدام از موارد مذکور راهکارهایی از دل متون دینی (قرآن و روایات) ارائه شده است. از جمله این راهکارها تقویت ایمان و عمل صالح، مراقبت با نفس، عفو محتاطانه، برخورد قاطع و حکیمانه است. نتیجه در تحقیق پیش رو این است که شناخت دشمن و تفکیک دقیق آن‌ها پیش‌نیازی برای مقابله صحیح می‌باشد. از این رو اولاً بایستی بدانیم نفوذ این دشمنان به چه نحوی است و ثانیاً چه راهکارهایی در مواجهه با آن‌ها وجود دارد.

واژگان کلیدی: دشمن، دشمن‌شناسی، دشمن در قرآن، دشمن در روایات، مقابله با

دشمن.

*. طلبه سطح چهار، دانشجوی کارشناسی‌ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، amin.farhadi691@gmail.com

مقدمه

یکی از ارکان اساسی و مهم در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها شناخت دشمن است. با توجه به پیچیدگی‌هایی که در جامعه امروزی وجود دارد شناخت دشمن و جبهه باطل به آسانی میسر نمی‌شود. دشمن در عرصه‌های گوناگون فردی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی برای پیشبرد اهداف خود قدم برمی‌دارد. از این‌رو شناخت دشمن و راهکارهای عملی با آن به ما کمک می‌کند که در برابر نفوذهایی که وجود دارد آمادگی کامل را داشته باشیم. قرآن کریم و روایات به‌عنوان یک منبع معتبر دینی برای ما آموزه‌هایی را ارائه می‌دهد که به‌واسطه آن‌ها به‌خوبی دشمن را بشناسیم. در قرآن کریم و روایات مأثوره از اهل بیت (علیهم‌السلام) اقسام دشمن ذکر شده است؛ بنابراین راهکارهای عملی برای مقابله با دشمن متوقف بر شناخت دقیق و صحیح از دشمن می‌باشد. راه‌های نفوذ دشمن برای پیشبرد اهداف خود متفاوت است که با دقت در شناخت آن می‌توان اهدافی را که برای نفوذ ترسیم کرده است تشخیص داده و آن‌ها را خنثی کرد.

در مقاله پیش رو به بررسی مفهوم دشمن در لغت و اصطلاح و همچنین انواع دشمن در قرآن و روایات و راهکارهای عملی مقابله برای هر نوع آن بیان شده است. شناخت دشمن و راهکارهای آن توسط دو منبع قرآن و روایات بیان شده است. از این‌رو باید در مرحله اول بدانیم که راه نفوذ این دشمنان چگونه است؟ در مرحله بعد از شناخت باید بدانیم چه راهکارهایی برای مواجهه با آن‌ها وجود دارد؟

۱. مفهوم شناسی

معنای لغوی دشمن

این کلمه مرکب از «دش» به‌معنای بد و زشت است و «من» به‌معنای نفس و ذات است که با کنار هم قرارگرفتن و ترکیب به‌معنای زشت‌خوی و زشت ذات است (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۳۱۱).

معنای اصطلاحی دشمن

دشمن در اصطلاح فارسی به همان معنایی است که در لغت فارسی است. دشمن در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که ضرر می‌رساند و واژگانی که به‌نحوی مترادف با دشمن هستند عبارت‌اند

از کفر، ضلال، خدعه، عدو، مکر، نفاق، خصم. راغب اصفهانی در کتاب مفردات عدو را به معنای تجاوز و درگذشتن از حدّ می‌داند که با التیام منافات دارد؛ یعنی با بهبودی بخشیدن و سازگاری دادن میان دو چیز تفاوت دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۵۴).

جناب قرشی در کتاب قاموس قرآن واژه خصم را به معنای دشمن می‌داند که به نوعی این واژه مترادفش در زبان فارسی همان دشمن است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲ ص ۲۵۴).

دشمن در قرآن را می‌توان به دو قسم درونی و بیرونی تقسیم کرد؛ به عبارت دیگر برخی دشمنان به طور پنهانی هستند که امکان دیدن آن‌ها فراهم نیست و برخی از آن‌ها به صورت ظاهری و فیزیکی انسان با آن‌ها ارتباط دارد. شیطان و نفس از قسم اول هستند که پنهانی هستند (مشرکین و کفار) و منافقان و یهودیان هم از قسم دوم که به صورت ظاهری و فیزیکی هستند؛ از این رو بایستی راهکارهای مقابله با هر کدام از این دو قسم را آموخت و در مواجهه با آن‌ها به کار بست.

۱. دشمنان پنهانی

۱.۱. شیطان

مرحوم راغب اصفهانی در کتاب مفردات الفاظ القرآن در رابطه با واژه شیطان دو قول را ذکر می‌کنند:

۱. یا این که ریشه آن از شطن است و «نون» آن به عنوان حرف اصلی محسوب می‌شود در این صورت معنای آن دور شدن است.

۲. عده‌ای دیگر ریشه کلمه را از «شاط یشیط» می‌دانند؛ در این صورت حرف «نون» به عنوان حرف اصلی محسوب نمی‌شود و معنای آن یعنی از خشم سوخت؛ پس شیطان در واقع مخلوطی از آتش است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۵۴).

در قرآن کریم واژه شیطان در آیات متعددی ذکر شده است. بعد از این که شیطان به دستور خداوند عمل نکرد و حاضر بر سجده کردن بر انسان نشد قیاسی را انجام داد و برتری خود را برتری ظاهری دانست؛ چرا که در علت عدم سجده بر انسان جمله من از آتش هستم و او از گل آفریده شده است را ذکر کرد؛ بنابراین بُعد ظاهری را مقدم بر بُعد معنوی و حقیقی که همان دمیده شدن روح خداوند متعال بر انسان است دانست.

شیطان قسم یاد کرد که بندگان را قطعاً گمراه خواهیم کرد مگر گروهی از بندگان را که به درجه اخلاص و مخلصین رسیده باشند. این افراد که به مرحله بالایی از درجات ایمان رسیدند نفوذ شیطان در آن‌ها بی‌اثر است. از این‌رو شیطان به‌عنوان یکی از دشمنان اصلی برای انسان محسوب می‌شود. شیطان برای گمراه کردن انسان‌ها از راه و شیوه‌های گوناگونی بهره می‌برد تا این‌که انسان را به هلاکت و ضلالت بکشاند.

در آیات مختلفی از قرآن کریم خداوند متعال می‌فرماید شیطان انسان را گام به گام به سمت گناه می‌کشاند و از آن تعبیر به خطوات می‌کند. خطوات از خطوه می‌آید به معنای گام به گام است؛ بنابراین روش و شیوه اصلی شیطان برای گمراه ساختن انسان‌ها گام به گام به سمت گناه کشاندن است. شاید در نگاه بدوی برای انسان گناهی نباشد؛ اما به تدریج انسان را به سمت گناه سوق می‌دهد. این روش به‌عنوان روشی محسوب می‌شود که دستگاه‌ها و ابزارهای شیطانی در جوامع بشری هم از آن برای اغوای انسان‌ها به کار می‌برند که به تدریج انسان‌ها را به گناه و سرانجام به هلاکت ابدی می‌کشاند (بقره: ۱۶۸).

خداوند متعال شیطان را به‌عنوان دشمنی آشکار که در کمین انسان است معرفی می‌کند. این در واقع نشان از این است که هرچند انسان شیطان را به چشم ظاهر نبیند، اما دشمنی او به‌حدی است که مثل دشمنی که آشکارا با انسان دشمنی می‌کند می‌باشد. در روایات هم در رابطه با دشمن بودن شیطان نسبت به انسان سخن به میان آمده است. در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که می‌فرماید تو شیطان را دشمن خود بدار. خدای متعال می‌فرماید «همانا شیطان دشمن شما است شما هم او را دشمن بدارید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۱۰۵).

راهکارهای مقابله با شیطان

به‌طور کلی راهکارهایی را که می‌توان در مقابل شیطان ایستادگی کرد و مانع نفوذ او شد عبارت‌اند از: روزه‌گرفتن، صدقه دادن، عمل صالح، استغفار، اذان گفتن، یاد خداوند.

منشأ این راهکارهای مذکور روایتی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند آیا برای شما چیزی را بیان نکنم که اگر آن را به‌جا آورید، شیطان چنان از شما دور شود که مشرقی از مغرب دور شده است؟ گفتند: بلی، ای رسول خدا. فرمود روزه، روی شیطان را سیاه می‌کند،



صدقه کمر او را می‌شکنند، دوستی در راه خدا و تعاون بر انجام عمل صالح، او را ریشه‌کن می‌سازد، استغفار، شاهرگ او را قطع می‌کند و هر چیزی را زکاتی است و زکات بدن‌ها، روزه است (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۴، ص ۶۲).

همچنین در روایتی دیگر به بعضی دیگر از راهکارها اشاره شده است: اذان گفتن: اذان گفتن شیطان را به فرار کردن و دلهره می‌اندازد (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۷۳).

یاد خداوند: خداوند متعال در قرآن کریم بارها به مسئله ذکر و توجه نسبت به خودش توجه می‌دهد و در همه احوال آن را مایه رشد برای انسان می‌داند. خود ذکر و یاد کردن انسان سه قسم است:

۱. ذکر زبانی: اولین مرحله از اقسام ذکر محسوب می‌شود که انسان به واسطه زبان انجام می‌دهد.

۲. ذکر قلبی: این مرحله دوم از اقسام ذکر است که از زبان گذشته و وارد قلب انسان می‌شود و لحاظ ارزش بالاتر از ذکر زبانی است.

۳. ذکر عملی: ذکر عملی آن است که انسان در عمل، خدا را ناظر و شاهد اعمال و رفتار خود دانسته، هر جا که صحبت واجب باشد، آنجا حاضر بوده و هر جا که صحبت از محارم الهی، گناه و نافرمانی خدا باشد، غایب باشد و در حال گناه و نافرمانی دیده نشود. این قسم از ذکر به لحاظ اهمیت از دو قسم قبل، ارزش بسیار بالایی برخوردار است؛ چراکه انسان در میدان عمل خداوند را یاد می‌کند و خداوند را حاضر و ناظر می‌بیند؛ بنابراین خود این گناه نکردن ذکر عملی محسوب می‌شود.

بدیهی است که این راهکارهای مذکور زمانی اثر مطلوب را دارند که انسان عملش همراه با گناه و معصیت نباشد. در صورتی که این راهکارهای عملی همراه با گناه و معصیت باشند در این صورت تأثیری برای رفع این موانع نخواهد داشت.

۲/۱. نفس اماره

نفس به معنای ذات و حقیقت شیء است. تبعیت از هوای نفس و خواهش‌های نفسانی انسان را به هلاکت می‌کشاند و ریشه تمام گناهان است. در آیه ۵۳ سوره یوسف بعد از

این که حضرت یوسف علیه السلام از مکر زلیخا رهایی پیدا کرد این طور آمده است: من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم؛ چرا که همانا نفس انسان را به سمت بدی می‌کشاند مگر این که خداوند به انسان رحم کند؛ بنابراین تبعیت از هوای نفس یکی از دشمنان اصلی انسان و مانع رسیدن به سعادت و قله‌های کمال است.

انسان براساس مبدأ میل خودش عمل می‌کند و براساس آن تصمیم می‌گیرد. گاهی این تصمیمات در جهت رشد و سعادت انسان و گاهی این تصمیمات به عکس است که انسان را به هلاکت می‌کشاند. در قرآن کریم یکی از نمونه‌هایی که از هوای نفس تبعیت کرد داستان بلعم باعورا است که به عنوان عالمی در میان بنی اسرائیل شناخته می‌شد و به اسم اعظم الهی آگاهی داشت. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان علت گمراهی او را میل به لذات دنیا و پایبندی به دنیا می‌داند (وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ) (اعراف، ۱۷۶). در آیه ۲۳ سوره مبارکه جاثیه خداوند متعال می‌فرماید آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرار داده دیدی؟ و خداوند او را از روی علم و آگاهی خود گمراه کرد و بر گوش و چشم و دلش مهر نهاد و بر چشم و دلش پرده‌ای نهاد؛ پس چه کسی است که بعد از خداوند او را هدایت کند. آیا متذکر حقایق نمی‌شوید؟ (انصاریان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۰۱). در سوره مبارکه فرقان آیه ۴۳ هم به همین مضمون آمده است.

بدیهی است که انسان با توجه به این که با عالم ماده سروکار دارد همه چیز را مادی می‌بیند و به غیر آن توجه‌ای ندارد. بعضی از دشمنان به‌طور فیزیکی و بعضی دیگر به‌صورت پنهانی با انسان مواجه هستند؛ بنابراین نفس از دشمنانی است که چه بسا انسان اهمیتی برای دشمن بودن او قائل نشود و این به‌خاطر این است که نفس انسان از جنس ماده نیست. در همین آیه شریفه که ذکر شد کار انسان به‌جایی کشیده می‌شود که خدای خود را هوای نفسش می‌داند و در همه امور از آن به پیروی می‌کند و راه نصیحت و پند را بر خود سلب می‌کند. امکان درک حقایق برای او وجود ندارد؛ به‌طوری که چشم و گوش و زبان او مهر زده می‌شود.

در روایات هم سخن از نفس و تبعیت از آن به میان آمده است. به‌طور مختصر به چند روایت اشاره می‌کنیم.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در روایتی می‌فرمایند دشمن‌ترین دشمنان برای انسان‌ها همان نفسی است که بین دو طرف انسان قرار دارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۶۴). در کتاب کافی مرحوم کلینی از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است همان‌طور که از دشمنان ترس دارید و فرار می‌کنید نسبت به هواهای نفسانی هم همین‌طور باشید؛ هیچ چیزی دشمن‌ترین برای مرد حساب نمی‌شود مگر تبعیت از هوای نفس و دروگری زبان‌هایتان (یعنی آنچه بیهوده از زبان خارج می‌شود) (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۳۵).

روایتی دیگر از امام علی (علیه‌السلام) است که می‌فرمایند غلبه کردن هواهای نفسانی، دین و عقل را فاسد می‌کند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۶۴).

در روایت دیگری از امام علی (علیه‌السلام) نقل شده است من برای امتم از دو چیز می‌ترسم که این دو چیز یکی تبعیت از هوای نفس است و دیگری آرزوهای طول و دراز. حضرت علت هر کدام را هم بیان می‌کنند؛ علت خطرناک بودن تبعیت از نفس این است که راه حق را بر روی انسان می‌بندد و انسان دنبال حق و حقیقت نمی‌رود؛ به بیان دیگر نصیحت و پندپذیری در او فایده‌ای ندارد و علت ترس از آرزوهای دور و دراز این است که انسان آخرت را فراموش کرده و فقط مشغول دنیا و لذات آن می‌شود (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۵۸).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که جایگاه دشمنی نفس نسبت به دیگر دشمنان بالاست. از این‌رو بایستی نسبت به نفس و دام‌های آن آمادگی لازم را داشت و مغرور به علم و جایگاه و دیگر امور مادی و معنوی نشد و استعانت از خداوند برای مقابله با این دشمن را به‌طور مستمر طلب کرد.

به‌طور کلی نفس به سه قسم در روایات تقسیم می‌شود:

۱. نفس اماره: که در واقع همان نفس سرکش است که انسان را به سمت گناه می‌کشاند. در این مرحله عقل و ایمان انسان در برابر نفس مغلوب می‌شود و قدرت برابری با آن را ندارد، مگر این‌که خداوند متعال او را نجات دهد که در آیه ۵۳ سوره مبارکه یوسف بیان شد. عمده بحث‌هایی که در مورد نفس وجود دارد در مورد همین قسم از نفس است.
۲. نفس لوامه: پس از این‌که انسان در مسیر الهی و تعلیم و تربیت گام بردارد و مجاهدت‌هایی را انجام دهد به مرحله‌ای می‌رسد که اگر خطایی از او سر زد پشیمان

می‌شود؛ به عبارت دیگر نفس لواحه همان نفس پشیمان‌گری است که در صورت خطا به انسان هشدار می‌دهد به مسیر حق برگردد و توبه کند. انسان‌های مؤمن بعد از این که دچار لغزش می‌شوند از درون حالت پشیمانی بر آن‌ها غالب می‌شود که در واقع این همان نفس لواحه و پشیمان‌گر است. در بعضی از انسان‌ها به خاطر اصرار بر گناه این نفس کارایی خود را از دست می‌دهد و انسان عمل خود را توجیه کرده و صحیح می‌داند؛ بنابراین حالت پشیمانی برای او رخ نمی‌دهد.

۳. نفس مطمئنه: در این مرحله انسان به جایی می‌رسد که غرایز سرکش در برابر او رام می‌شود؛ زیرا عقل و ایمان او غلبه بر نفس دارد. این مختص افرادی است که عمری را در جهاد با نفس گذرانده‌اند (نراقی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۳).

خداوند متعال در سوره مبارکه فجر آیات ۲۷ و ۲۸ در مورد همین قسم از نفس سخن به میان آورده است.

از مجموع آیات و روایات به دست می‌آید نفس اماره یکی از دشمنان اساسی انسان‌ها به شمار می‌رود. نفس اماره انسان را از مسیر حق و حقیقت دور می‌کند و تا سرحد هلاکت می‌کشانند. مهم‌ترین کاری که انسان در برابر این نوع از دشمن بایستی انجام دهد تبعیت نکردن از خواسته‌های آن، بلکه بر ضد خواسته‌های آن گام بردارد. از این‌رو راهکارهایی برای عدم تبعیت از نفس وجود دارد که به طور مختصر به آن اشاره می‌کنیم.

راهکارهای مقابله با نفس

۱. شناخت دقیق نفس و انواع وسوسه‌های آن: تا انسان نفس خود را به خوبی نشناسد نمی‌تواند گام‌های بلند برای رسیدن به کمال را طی کند.

۲. پیروی از عقل: عقل به عنوان ابزار اساسی برای شناخت انسان معرفی شده است. از

امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که عقل واسطه‌ای برای پرستش خداوند متعال و رسیدن انسان به بهشت است (کلینی، ۱۴۲۹، ق، ج ۱، ص ۱۱).

۳. مقاومت و ایستادگی و صبر در برابر خواهش‌های نفسانی: یکی از مؤلفه‌های اساسی برای رسیدن به قله‌های کمال صبر و مقاومت در برابر نفس سرکش می‌باشد؛ بنابراین با صبر و مقاومت موقت و بدون استمرار تربیت صحیح صورت نمی‌گیرد.

۲. دشمنان ظاهری

۱.۲. مشرکین و کفار

جناب خلیل در کتاب العین شرک را به معنای ظلم بزرگ می‌داند و مخلوط شدن و شریک شدن دو نفر را شرک می‌گویند (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵، ص ۲۹۳). در اصطلاح شرک به این معناست که انسان برای خداوند متعال شریکی را قائل شود.

ما در اینجا در رابطه با مشرکین بحث می‌کنیم؛ به دلیل این که احکام مشرکین و کفار تا حد زیادی شبیه به هم هستند؛ از این رو فقط به معنای کفر بسنده می‌کنیم.

جناب خلیل در کتاب العین در مورد واژ کفر می‌فرماید که کفر نقیض ایمان است. البته ایشان می‌فرمایند کفر نقیض شکر هم است که کفر در اینجا به معنای شکر نکردن نعمت یعنی کفران نعمت است، اما در بحث ما همان معنای اول مد نظر است که کفر در مقابل ایمان است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵، ص ۳۵۶).

جناب جوهری در کتاب الصحاح کفر را به معنای پوشاندن و پنهان کردن می‌داند؛ بنابراین شخص کافر آیات و نشانه‌های خداوند را پنهان می‌کند (جوهری، ۱۳۷۶ ق، ج ۲۰، ص ۸۰۸). به عبارت دیگر شخص کافر در اصطلاح کسی است که خدا، یگانگی او، رسالت پیامبر ﷺ، روز قیامت یا به طور کلی ضروریات دین را انکار می‌کند.

یکی از دشمنان اساسی برای انسان‌های مؤمن که خداوند متعال بارها در قرآن کریم به آن‌ها اشاره می‌کند مشرکان‌اند (مائده: ۸۲).

تمام حقیقت دین به توحید برمی‌گردد؛ بنابراین خداوند متعال به کسانی که با این اصل اساسی از اصول دین دشمنی کند برخورد جدی خود را اعلام می‌کند. در آیه شریفه ۸۲ سوره مبارکه مائده به این مطلب اشاره شده است. خداوند متعال درصدد معرفی و شناخت آن‌ها نسبت به عقاید باطلی که دارند سخن به میان آورده است.

در آیه ۴۸ سوره مبارکه نساء خداوند متعال می‌فرماید همه گناهان با استغفار مورد بخشش واقع می‌شوند، اما تنها گناهی که بدون توبه بخشیده نمی‌شود شرک است؛ چون شرک در واقع یک نوع مخالفت با یگانگی خداوند و پرستش به غیر او است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به نکته‌ای در مورد این آیه اشاره می‌کند. این که آیه



۴۸ سوره مبارکه نساء در رابطه با آثار شرک در دنیا است، به خلاف آیه ۱۱۶ همین سوره که در مورد آثار شرک در آخرت است. علامه طباطبایی در مورد حکمت در این که خداوند گناه شرک را نمی‌آمزد، این است که عالم خلقت که سرپایش رحمت خداست، اساسش عبودیت خلق و ربوبیت خدای تعالی است، همچنان که خود خدای تعالی فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و معلوم است که با شرک دیگر عبودیتی نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۴، ص ۳۷۰).

شرک منحصر در شرک جلی و آشکار نیست، بلکه مؤمنین امکان دارد که دچار شرک خفی شوند. در قرآن کریم بعضی از کسانی که ادعای ایمان دارند را صریحاً مورد توبیخ قرار می‌دهد و ایمان آن‌ها را ناقص می‌داند؛ از جمله در آیه ۱۰۶ سوره مبارکه یوسف آمده است که اکثر مردم به خداوند ایمان ندارند مگر این که برای خداوند شریک قائل می‌شوند.

در آیه ۱۰۵ سوره مبارکه بقره یکی از ویژگی‌های مشرکین و کافران از اهل کتاب را بازگو می‌کند که آن‌ها درصدد این هستند که خیری از جانب پروردگار برای مسلمین نرسد. در ادامه خداوند متعال درخواست آن‌ها را رد می‌کند و می‌فرماید هر خیری را که من خداوند بخواهم به بندگانم می‌دهم.

نکته‌ای که از این آیه شریفه به دست می‌آید این است که چیزی به نام خیرخواهی و دلسوزی در آن‌ها برای مسلمانان وجود ندارد.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه شریفه می‌فرماید علت این که آن‌ها دوست ندارند خیری به شما برسد این است که نازل شدن کتاب بر مسلمانان باعث می‌شود دیگر شایستگی یهودیان از بین برود (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۲۴۸).

یکی از ویژگی‌های بارز مشرکین این است که دنبال نرمی کردن و سازش هستند. در سوره مبارکه قلم آیه ۹ خداوند متعال به این ویژگی اشاره می‌کند. البته این ویژگی را برای منافقان هم می‌توان در نظر گرفت که دنبال منافع خودشان هستند و دین را بازیچه برای حل مسائل دنیایی خودشان در نظر می‌گیرند.

مسئله سازش از زمان وجود پیامبر گرامی اسلام ﷺ تا به الان وجود دارد. در این دوران هم عده‌ای تقاضای سازش ملت ایران برای رسیدن به خواسته‌هایشان را دارند. این کشورها

برای رسیدن به منافع مادی خود دست به هر کاری از جمله سازش کردن کشورهای مسلمان می‌کنند. موضوع سازش در منافقان به‌طور پیچیده‌تری وجود دارد.

در آیه ۱۱۸ سوره مبارکه آل‌عمران به یکی دیگر از ویژگی‌های کفار اشاره می‌کند؛ گرفتاری و رنج و زیانِ شما را دوست دارند؛ بنابراین آن‌ها را محرم راز خود نگیرید؛ آن‌ها برای ضربه‌زدن به شما از هیچ توطئه و فسادِ برعلیه شما کوتاهی نمی‌کنند. در ادامه به روحیه نفاق آن‌ها اشاره می‌کند که اگرچه در ظاهر کلام آن‌ها نسبت به مؤمنین نفرت وجود دارد، اما آنچه که در دل دارند بزرگ‌تر است.

یکی از مسائل مهم در جنگ‌هایی که علیه کشور ما صورت گرفت به‌خاطر ورود جبهه نفاق است. این روحیه نفاق در کفار و مشرکین هم بروز و ظهور دارد. به‌لحاظ اعتماد به بعضی از افراد و فاش کردن اسرار محرمانه و ارتباط با بیگانگان خارج از کشور جنگ ۱۲ روزه تحقق پیدا کرد؛ بنابراین این آیه شریفه به همه مؤمنین این نکته را بیان می‌کند که از کسانی که اسرار شمار را در معرض دشمن قرار می‌دهند به‌عنوان محرم راز خود نگیرید. این‌که کفار و مشرکین گرفتاری و عقب‌ماندگی شما را دوست دارند و دوست دارند کشورهای دیگر را به‌عنوان بردگی و زیر پرچم و لوای خود برای رسیدن به اهداف خود نگاه‌دارند یک هشدار اساسی برای تمام مؤمنین در سراسر جهان است.

شرک از حیثیت‌های متفاوتی قابل تقسیم است مثل شرک طولی و عرضی، شرک ذاتی و صفاتی و افعالی و... اما آنچه که در اینجا به آن اشاره می‌کنیم این است که شرک به شرک خفی و جلی تقسیم می‌شود. در قرآن کریم و روایات به هر دو شرک خفلی و جلی اشاره شده است.

در روایتی زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرده که بعضی از اصحاب از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمودند کسی که شرک نسبت به خداوند داشته باشد آتش جهنم بر او واجب می‌شود و کسی که شرک نوزد بهشت بر او واجب می‌شود؛ امام صادق علیه السلام در جواب فرمودند منظور از شرک در اینجا شرک جلی است و منظور از این‌که اگر کسی شرک نوزد داخل در بهشت می‌شود این است که گناه و معصیت نکند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۳۳۵).

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که می‌فرمایند ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر شما هراس دارم، شرک کوچک است. پرسیدند شرک کوچک چیست ای رسول خدا؟! فرمودند ریاست که روز قیامت وقتی خداوند عزیز و جلیل به بندگانش پاداش اعمالشان را می‌دهد می‌فرماید به طرف کسانی که در دنیا در برابرشان ریا می‌کردید، بروید و ببینید آیا به کارهای شما ثوابی می‌دهند (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۲۸).
 در قرآن کریم هم ناظر به شرک خفی در آیه ۱۱۰ سوره مبارکه بقره شرط لقاء به پروردگار را عملی می‌داند که این عمل مشتمل بر ریا نباشد (کهف: ۱۱۰).

شیخ حر عاملی در کتاب وسائل‌الشیعه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند شرک خفی همانند راه رفتن مورچه در دل شب بر روی صخره‌ای سیاه است. این نشان از مخفی بودن شرک خفی در میان مؤمنین است؛ بنابراین انسان باید درصدد اخلاص که در مقابل ریا است قدم بردارد. اخلاص یعنی کاری که تماماً برای خداوند انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر یعنی این عمل مشوب با ریا نباشد (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۶، ص ۲۵۵).

انسان‌های مشرک برای خداوند دوئیت یا ثنویت قائل هستند همان‌طور که در زمان حضرت عیسی صلی الله علیه و آله وجود داشت؛ بنابراین طرح دوستی و رفاقت با این افراد صحیح نیست و قرآن کریم مشرکین را همانند دیگر نجاسات نجس معرفی می‌کند و از نزدیک شدن با آنها نهی می‌کند.

راهکارهای مقابله با مشرکین

الف) مشرک به شرک جلی

به‌طور کلی دو راهکار اساسی در اینجا وجود دارد که در قرآن کریم این دو راهکار آمده است.

۱. برائت به معنای مبارزه و مقابله با خود و سیره آنان است که در ابتدای سوره مبارکه توبه به آن اشاره شده است؛ بنابراین آن‌ها پایبند به اعتقادات خودشان هستند و حاضر به ترک آن نمی‌باشند. از این‌رو ما بایستی مخالفت خود را نسبت به اعتقادات آن‌ها ابراز کنیم و درصدد رد اعتقادات آن‌ها باشیم؛ البته باید برهان و دلیل قطعی داشته باشیم و آن‌ها را به

یگانگی دعوت کنیم.

۲. مشرکان را دوست یا سرپرست خود نگیریم و اگر در روابط با مشرکان هستیم باید این روابط را قطع کنیم. خداوند در قرآن توصیه کرده است که در برابر کفار با سخت‌گیری و در برابر مؤمنین با رأفت برخورد کنیم. این به‌عنوان یک قاعده کلی است که باید در رفتارها و عمل این قاعده پیاده شود.

ب) مشرک به شرک خفی

این نوع مربوط به خود انسان است که باید درصد رفع آن باشد. مهم‌ترین راهکار عملی برای این شرک اخلاص در عمل می‌باشد؛ همان‌طور که در آیه ۱۱۰ سوره مبارکه کهف به آن اشاره شد. شرک خفی در مؤمنین وجود دارد که تنها راه مقابله با آن اخلاص در قول و عمل است؛ به این معنا که انسان تماماً اعمالش را برای خداوند خالص کند (کهف: ۱۱۰).

۲،۲. منافقان

منافق از واژه نفق گرفته شده و به‌معنای خارج شدن و تمام شدن است. راغب اصفهانی در کتاب مفردات در ذیل این واژه می‌فرماید دخول در شرع از یک باب و خروج از شرع از باب دیگر و بعد استناد به آیه ۶۷ سوره توبه می‌کنند که منافقون فاسق‌اند.

منافق در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که ظاهر و باطن آن سنخیت نداشته باشد؛ به‌عبارت دیگر بین زبان و عمل او در خارج تطابقی وجود ندارد.

تاریخچه شکل‌گیری منافقان از زمان هجرت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه صورت گرفت والا در زمانی که پیامبر در مکه بودند منافقان وجود نداشتند؛ چون همه چیز را ابراز می‌کردند، اما بعد از هجرت پیامبر به مدینه جریان نفاق را برای دشمنی با پیامبر دنبال کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۱۴۶).

در آیات ابتدایی سوره مبارکه بقره خداوند تبارک و تعالی از منافقان سخن به میان آورده است و می‌فرماید آن‌ها کسانی هستند که چه به آن‌ها انذار بشود و چه انذار نشود، ایمان نمی‌آورند و خداوند بر دل و گوش و چشم آن‌ها مهر زده است؛ بنابراین حقایق را نمی‌توانند درک کنند؛ چرا که منافق به شخصی گفته می‌شود که در دل دین اسلام را



نپذیرفته است، اما در ظاهر طوری وانمود می‌کند که من مؤمن هستم. منافقان پس از هجرت پیامبر گرامی اسلام ﷺ به مدینه قدرت گرفتند. ویژگی‌های منافقین در سوره مبارکه منافقون آورده شده است؛ مثل دروغگویی، سوءظن، خودبزرگ‌بینی، تمسخر حق، انجام گناه و فسق.

در آیه ۲۰ سوره مبارکه احزاب سخن از منافقین، که یکی از دشمنان اساسی است، می‌باشد. منافقان بعد از این‌که احزاب و دشمنان در مقابل آن‌ها برگشتند و جبهه را ترک کردند، هنوز ترس و رعب در دل دارند و در باطن این‌طور هستند که بار دیگر اگر احزاب دشمن به آن‌ها حمله‌ور شود در میان بادیه‌نشینان پراکنده شوند و این نشان از ترسی است که دارند؛ بنابراین آیه به این نکته اساسی اشاره می‌کند اگر منافقین در میان شما بودند جز اندکی از این‌ها نمی‌جنگیدند (احزاب، ۲۰).

این آیه شریفه یکی دیگر از ویژگی‌های منافقین را بازگو می‌کند که ترسو هستند هر چند که اظهار قوت در مقابل شما کنند، اما این‌ها اهل جنگ و جنگیدن نیستند و در مواضع حساس نمی‌توان به این افراد اعتماد کرد.

در آیات ۱۰۷ و ۱۰۸ سوره مبارکه توبه به یکی دیگر از ویژگی‌های منافقین اشاره می‌شود که هدف آن‌ها تفرقه‌انگیزی میان مؤمنین است هرچند در ظاهر ابراز اخلاص کنند. در این آیات به ساختن مسجد ضرار توسط منافقین اشاره می‌کند که هدف از تأسیس این مسجد تفرقه‌انگیزی میان مؤمنین بوده است؛ بنابراین گرچه در ظاهر ابراز خیرخواهی نسبت به مؤمنین دارند، اما در باطن کاملاً برعکس عمل می‌کنند و کینه مؤمنین را در دل دارند. به عبارت دیگر منافقان آنچه که به زبان می‌آورند و آنچه که در عمل به آن پایبند هستند دو تاس و سنخیت بین قول و عملشان وجود ندارد.

در آیه ۱ سوره مبارکه ممتحنه خداوند متعال به‌طور صریح می‌فرماید دشمنانی که با شما بنای دشمنی دارند را به‌عنوان دوست خود انتخاب نکنید و بنای دوستی با آن‌ها نریزید، درحالی‌که به یقین به اعتقادات شما کافر هستند. در ادامه می‌فرماید پیامبر و شما را به‌خاطر ایمانتان به خدا که پروردگار شماست [از وطن] بیرون می‌کنند، [پس آنان را دوستان خود مگیرید] اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودیم بیرون آمده‌اید، [چرا]



مخفیانه به آنان پیام می‌دهید که دوستشان دارید؟ درحالی‌که من به آنچه پنهان می‌داشتید و آنچه آشکار کردید دانانترم و هرکس از شما با دشمنان من رابطه‌ی دوستی برقرار کند، مسلماً از راه راست منحرف شده است (انصاریان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۴۹).

نکته‌ای که از این آیه شریفه به دست می‌آید این است که با دشمنانی که ملت ایران را تهدید می‌کنند، چه دشمنانی که علنی این کار را می‌کنند و چه به صورت پنهانی این نیت را دارند، نباید دست دوستی داد؛ زیرا آن‌ها به دنبال بی‌دینی ما هستند؛ بنابراین عده‌ای به خاطر این‌که ظاهر و باطنشان یکی نیست در ظاهر با شما هستند، اما در باطن با دشمنان شما در ارتباط هستند. مصداق بارز آن جنگ ۱۲ روزه ملت ایران در مقابل رژیم سفاک و کودک‌کش بود که عده‌ای منافقانه در این جنگ بر علیه ملت ایران گام برداشتند و بنای قلبی آن‌ها رعب و ترس در دل مؤمنین و تقویت و همکاری با جبهه دشمن بود؛ لذا این منافقان در طول تاریخ به اشکال مختلف در میدان بوده و هستند. از این رو بایستی در برابر توطئه و نقشه‌های آن‌ها هوشیاری و عقلانیت کافی را داشته باشیم.

همچنین در سوره مبارکه توبه سخن از منافقین است. در آیه ۶۴ بحث در این است که منافقین همیشه ترس و خوف این را دارند که آنچه در دل دارند آشکار شود. آیه ۷۳ شیوه مقابله با منافقان را به پیامبر عرض می‌کند و جایگاه اصلی آن‌ها را جهنم می‌داند.

در روایات هم در مورد نفاق و نشانه‌های آن از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) مطالبی بیان شده است. در کتاب کافی مرحوم کلینی بابی به طور مستقل در مورد منافقون قرار داده است.

در خصوص نشانه‌های شخص منافق در کتاب تحف‌العقول در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) آمده است که منافق شخصی است که در پیش روی تو بدگویی دیگران را می‌کند و در غیاب تو بدگویی تو را به دیگران می‌کند. این نشان از دورویی و عدم ثبات شخصیتی آن است؛ بنابراین اعتماد و اطمینان به این اشخاص کار عاقلانه‌ای نیست (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳ ق، ج ۱، ص ۳۱۶).

در روایتی در کتاب امالی شیخ صدوق به نقل از امام سجاد (علیه‌السلام) آمده است که حضرت می‌فرماید منافق نهی می‌کند و خود نهی نمی‌پذیرد، به آنچه دستور می‌دهد خودش عمل نمی‌کند، چون به نماز ایستد به چپ و راست می‌نگرد، چون رکوع کند خود را به زمین

اندازد، چون سجده کند [مانند پرندگان] منقار به زمین زند و چون بنشیند نیم خیز نشیند، چون شب شود با این که روزه نداشته است همه اش به فکر خوردن غذاست و در روز با آن که شب زنده داری نکرده است، هم و غمش خفتن است. اگر سخنی (حدیثی) به تو گوید، دروغ گوید و اگر به تو وعده ای دهد، خلف وعده کند و اگر به او اعتماد کنی و امانتی سپاری به تو خیانت کند و اگر با او مخالفت کنی، پشت سرت بدگویی کند (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۴۹۴).

در این حدیث به طور کامل امام سجاد (علیه السلام) به ویژگی های منافق اشاره می کنند. به طور کلی در زبان و عمل شخص منافق اساساً سنخیتی وجود ندارد و این عدم ثبات در همه شئون شخصیتی او وجود دارد؛ از این رو ارتباط با این افراد خصوصاً در اموری که خطیر و مهم باشند نه تنها برای انسان منافی را به دنبال ندارد، بلکه چه بسا انسان را تا حد ضلالت می کشاند.

در خطبه ۱۹۴ کتاب شریف نهج البلاغه هم در مورد منافقین سخن به میان آمده است. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرمایند شما را به تقوای الهی سفارش می کنم و شما را از منافقان می ترسانم؛ زیرا آن ها گمراه و گمراه کننده اند، خطاکارند و به خطاکاری تشویق کننده اند، به رنگ های گوناگون ظاهر می شوند، از ترفندهای گوناگون استفاده می کنند، برای شکستن شما از هر پناهگاهی استفاده می کنند، در هر کمینگاهی به شکار شما می نشینند، قلب های پشیمان، بیمار، ظاهرشان آراسته است، در پنهانی راه می روند و از بیراهه ها حرکت می کنند. وصفشان دارو و گفتارشان درمان، اما کردارشان دردی است بی درمان، بر رفاه و آسایش مردم حسد می ورزند و بر بلاء و گرفتاری مردم می افزایند و امیدواران را ناامید می کنند. آن ها در هر راهی کشته ای و در هر دلی راهی و بر هر اندوهی اشک ها می ریزند، مدح و ستایش را به یکدیگر قرض می دهند و انتظار پاداش می کشند؛ اگر چیزی را بخواهند اصرار می کنند و اگر ملامت شوند، پرده دری می کنند و اگر داوری کنند اسراف می ورزند (شریف رضی، ۱۴۱۴ ق، خطبه ۱۹۴).

دشمنانی که به صورت منافق هستند مصادیق متفاوتی دارند؛ در قرآن کریم به یک مصداق آن، اطلاق دشمن شده است. در سوره مبارکه تغابن آیه ۱۴ خداوند متعال

می‌فرمایند ای اهل ایمان! به‌راستی برخی از همسران و فرزندانان [به‌علت بازداشتن شما از اجرای فرمان‌های خدا و پیامبر] دشمن شما هستند؛ بنابراین از [عمل به خواسته‌های بی‌جای] آنان [که مخالف احکام خداست] بپرهیزید و اگر [از آزار و رنجی که به شما می‌دهند] چشم‌پوشی کنید و سرزنش کردن آنان را ترک کنید و از آنان بگذرید [خدا هم شما را مورد الطاف بی‌کرانش قرار می‌دهد]؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است (تغابن: ۱۴).

مرحوم طبرسی صاحب کتاب مجمع‌البیان در ذیل این آیه دو احتمال را مطرح می‌کنند: ۱. این‌که بعضی از ایشان موصوف به این صفت می‌باشند و برای همین به لفظ (من) که برای تبعیض است آورد و می‌گوید بعضی از این گروه دشمن شما در دین هستند، پس از ایشان حذر کنید و احتیاط کنید که آن‌ها را پیروی کنید.

۲. بعضی گفته‌اند که خداوند سبحان این مطلب را برای این فرمود که بعضی از همسرها و فرزندان هستند که آرزوی مرگ شوهر و پدر را می‌کنند که میراث او را ببرند و هیچ دشمنی بدتر از این نیست که آرزوی مرگ دیگری را کند که مال او را بستاند و همین‌طور هستند بعضی از آن‌ها که تو را برای سود شخصی وادار به معصیت کنند و دشمنی از جهت عداوت، سخت‌تر نیست از آنچه برای سود و منفعت خود، ضرر تو را اختیار کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۵۲).

علامه طباطبایی هم در تفسیر المیزان این دشمنی همسر و فرزند را نسبت به ایمانی که شوهر و پدر دارد تفسیر می‌کنند و می‌فرمایند «خدای سبحان بعضی از فرزندان و همسران را دشمن مؤمنین شمرده، البته دشمن ایمان ایشان و از این جهت که دشمن ایمان ایشانند شوهران و پدران را وادار می‌کنند دست از ایمان به خدا بردارند و پاره‌ای اعمال صالحه را انجام ندهند و یا بعضی از گناهان کبیره و مهلکه را مرتکب شوند و چه‌بسا مؤمنین در بعضی از خواسته‌های زن و فرزند به‌خاطر محبتی که به آنان دارند اطاعتشان بکنند و لذا در آیه شریفه می‌فرماید: از این‌گونه زنان و فرزندان حذر کنید و رضای آن‌ها را مقدم بر رضای خدا نگیرید» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ج ۱۹ ص ۳۰۷).

در نگاه بدوی مضمون و محتوای این آیه عجیب به‌نظر می‌رسد که چطور همسر و فرزندی که شریک زندگی انسان است می‌تواند به‌عنوان دشمن برای او باشد، اما با توجه به

شواهد آن در تاریخ که در زندگی اهل بیت (علیهم السلام) از جمله امام حسن (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) و امام هادی (علیه السلام) است می‌توان پی برد که دشمن اختصاص به دشمنی که خارج از بیت و خانه انسان باشد نیست، بلکه همسر و فرزندان هم می‌تواند به‌عنوان دشمن انسان محسوب شوند. دشمنی این‌ها به‌خاطر همان حیثیت نفاقی است که در آن‌ها نهاده شده است. در آیات دیگر از قرآن کریم آمده است که این زن و فرزندان شما را از یاد خداوند غافل نکند.

با توجه به نکات مذکور از این آیه به‌دست می‌آید که هر آنچه که انسان را نسبت به اموری که مربوط به آخرت دارد باز بدارد، هر چند همسر و فرزندان انسان به‌عنوان مانع باشند، بایستی با آنان مقابله کرد و این منافات با اداء کردن حق زن، فرزند و رعایت حقوق آنان ندارد.

راهکارهای مقابله با منافقین

۱. برخورد قاطع: در آیه ۷۳ سوره مبارکه توبه تصریح به قاطعیت در برابر آن‌ها اشاره شده است. البته شیوه تربیتی پیامبر به‌گونه‌ای بوده که همه را به‌حق دعوت می‌کردند که در واقع وظیفه هدایت‌گری را برعهده داشتند، منتها در برابر مواضع آن‌ها بایستی کوتاهی نکرد و ایستاد و برخورد قاطعانه کرد؛ بنابراین این آیه منافاتی با هدایت‌گری پیامبر گرامی اسلام و وظیفه‌ای که برعهده ایشان است ندارد. قاطعیت در برابر آن‌ها به‌خاطر این است که کفار و منافقین در هر صورت از مواضع خود کوتاه نمی‌آیند و بنای بر برگشت ندارند؛ بنابراین بایستی در مقام جهاد با آن‌ها برخواست و قاطعانه در این مورد عمل کرد.

۲. عدم تبعیت از آن‌ها: در جریان مسجد ضرار هدف از ساخت مسجد تفرقه‌انگیزی بین مؤمنین بود که مؤمنین باید نسبت به ظاهر کار آن‌ها فریب نخورده، بلکه بر اهدافی که مبتنی بر جریان نفاق است آگاه شده و تبعیت از آنان نکنند. امروزه هم دشمنان، به‌ویژه منافقین، با اشکال مختلف برای از بین بردن اعتقادات مسلمانان دست به هر کاری می‌زنند.

۳. رعایت احتیاط: یکی از خصوصیات منافقان این است که ظاهر و باطنشان یکی نیست؛ به تعبیر دیگر قول و عمل آن‌ها تطابق ندارد؛ از این‌رو بایستی در برابر آن‌ها رعایت

احتیاط کرد، در غیر این صورت انسان غرق در اهداف آن‌ها می‌شود. قرآن کریم هم در آیه ۴ سوره منافقون به این مطلب اشاره می‌کند که باید از آنان دوری کرد.

۴. موضع‌گیری سازنده: در برابر منافقین بایستی موضع‌گیری صحیح همراه با پند و اندرز صورت بگیرد تا اثر مطلوبی را به دنبال داشته باشد. در قرآن کریم هم در آیه ۶۱ تا ۶۳ سوره مبارکه نساء به این مطلب اشاره شده است که در این آیات به برخورد صحیح و با زبانی بلیغ و رسا بایستی با آن‌ها صحبت کرد.

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است که ایشان هیچ‌وقت درصدد قتل منافقین نبودند، بلکه با مدارا و مهربانی با آن‌ها رفتار می‌کردند (حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۴۱). این به شیوه تربیتی پیامبر برمی‌گردد که می‌توان به‌عنوان اصل و روشی تربیتی از آن برای هدایت‌گری نسبت به انسان‌های منافق و غیر آن بهره برد.

۳/۲. یهودیان

یهود نام قوم حضرت موسی علیه السلام است که از نسل حضرت یعقوب علیه السلام می‌باشند، از این‌رو «بنی اسرائیل» نیز نامیده شده‌اند. قرآن کریم در موارد بسیاری از تاریخ و سیره این قوم یاد کرده است.

در اینجا به بعضی از ویژگی‌های یهودیان که در قرآن آمده است اشاره می‌کنیم: در رابطه با افکار و عقاید یهود در سوره مبارکه مائده آیه ۱۸ این‌طور آمده است که یهودیان و مسیحیان گفتند ما به‌منزله فرزندان خداییم و خداوند ما را دوست دارد. بگو (ای محمد) اگر این ادعا حقیقت دارد پس چرا (حسب کتب خودتان) شما را بر اثر معصیت عذاب می‌کند؟ خیر، شما نیز همانند دیگر افراد بشر می‌باشید.

از دیگر عقاید یهودیت این است که عزیر پیامبر را به‌عنوان خدا می‌دانستند (توبه: ۲۰). یکی دیگر از افکار باطل آنان این بود که می‌گفتند دست خدا بسته است (و دیگر در جهان آفرینش تصرفی نمی‌کند)، بلکه دست خودشان بسته و لعنت خدا بر آن‌ها باد، بلکه دست خدا همیشه باز است و هرگونه بخواهد انفاق کند و هر مقدار از آیات قرآن که بر تو (ای محمد) فرود آید بر سرکشی و کفر آن‌ها بیفزاید و ما به کیفر آن تا قیامت آتش کینه و عداوت را در میان آن‌ها افروختیم. هرگاه برای جنگ با مسلمانان آتشی برافروزند خداوند

آن را فرونشاند و آنان در روی زمین به فساد بکوشند و خداوند مفسدان را دوست ندارد (مائده: ۶۴).

خداوند متعال در قرآن کریم در آیه ۸۲ سوره مبارکه مائده، یهود و مشرکین را به‌عنوان سرسخت‌ترین دشمنان برای مؤمنین معرفی می‌کند. امروزه هم یهودیان به‌عنوان دشمن اصلی برای مسلمان محسوب می‌شوند. یهودیان از هر ضربه‌ای برای شکست مسلمانان در فضای حقیقی و مجازی استفاده می‌کنند؛ از جمله ترور شخصیت‌های هسته‌ای، از بین بردن زیرساخت‌های هسته‌ای و موشکی، عدم پیشرفت مسلمانان در زمینه‌های گوناگون. مسئله مهم فرهنگی هم از اهداف شوم آن‌ها مستثنی نیست و با بودجه‌های هنگفت در صدد از بین بردن سبک زندگی اسلامی هستند. ترویج بی‌بندوباری و زمینه‌سازی فحشا و عادی‌سازی روابط بین دختر و پسر در کشورهای اسلامی را هم می‌توان از دیگر اهداف آن‌ها نام برد.

در آیه ۱۰۹ سوره مبارکه بقره خداوند متعال می‌فرماید بسیاری از اهل کتاب بعد از این که حق برای آن‌ها روشن و آشکار می‌شود به‌سبب حسدی که دارند دوست دارند که شما بعد از این که ایمان آوردید به کفر بازگردید. در اینجا خداوند متعال دستور می‌دهد از رویارویی و جنگ با آن‌ها بپرهیزید و از آن‌ها روی برگردانید تا این که خداوند متعال خودش در مورد آن‌ها تصمیم بگیرد. در اینجا نکته‌ای وجود دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مرحله اول برخوردی مدارانه با دشمنان داشتند و در مرحله آخر به جنگ و ستیز با آن‌ها می‌پرداختند. در آیه ۸۹ سوره مبارکه بقره در مورد اهل کتاب و منافقان سخن به میان آمده است. آن‌ها به‌دنبال این هستند مسلمین را همانند خود به کفر بازگردانند؛ خداوند در اینجا می‌فرماید از دوستی با آن‌ها بپرهیزید.

نکته‌ای که از این آیه برداشت می‌شود این است که لزوماً دشمن به‌دنبال منافع مادی کشورهای مسلمان نیست، بلکه اهداف اصلی آن‌ها، که به‌عنوان هدف راهبردی است، بی‌دینی آن‌ها و هم‌کیش و آیین ساختن آن‌ها به خودشان است. امروزه دشمن هم به‌دنبال همین مسئله در کشور ایران است و مسئله هسته‌ای و دیگر مسائل به‌عنوان هدف تاکتیکی محسوب می‌شوند نه هدف راهبردی؛ بنابراین آن‌ها به‌دنبال سلطه و تسلط نسبت به مسلمین هستند.

«وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» (آل‌عمران: ۶۹). در این آیه شریفه خداوند متعال خبر از باطن اهل کتاب می‌دهد که آن‌ها دوست دارند که شما را از راه خداوند گمراه کنند، اما این خیال باطلی است؛ چون آن‌ها خودشان در گمراهی هستند و به این مطلب التفات و شعوری ندارند؛ بنابراین این آیه شریفه هم یکی از ویژگی‌های اهل کتاب را بیان می‌کند.

تفسیر نمونه در ذیل این آیه شریفه می‌فرماید تاریخ اسلام به‌خوبی گواه این حقیقت است؛ زیرا در بسیاری از صحنه‌های نبردهای ضداسلامی، یهود به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم دخالت داشتند و از هرگونه کارشکنی و دشمنی خودداری نمی‌کردند، افراد بسیار کمی از آن‌ها به اسلام گرویدند، درحالی‌که در غزوات اسلامی، کمتر مسلمانان را مواجه با مسیحیان می‌بینیم و نیز افراد زیادی از آن‌ها را مشاهده می‌کنیم که به صفوف مسلمین پیوستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۵ ص ۵۵).

از مطالب مذکور می‌توان این را نتیجه گرفت که یهود یک دشمنی دائمی با مسلمانان داشته و این دشمنی همچنان ادامه دارد. همچنین افکاری که ضد اهداف دین اسلام و مخالف با توحید است را ترویج می‌کند. از این‌رو باید در مقابل این دشمن سرسخت و همیشگی آمادگی لازم را داشت تا در مقابل نفوذ آنان مورد غفلت واقع نشود.

راهکارهای مواجهه با یهودیان

۱. دعوت: در سیره تربیتی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در برابر اقوام و ادیان مختلف دعوت علنی و پنهانی وجود داشته است؛ به‌عنوان نمونه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پس از انعقاد پیمان‌نامه، یهودیان را به دین اسلام فراخواند. هدف پیامبر این بود که همه مردم را زیر پرچم اسلام حفظ کند و دعوت را تا آخرین روزهای عمر مبارکشان انجام می‌دادند. در آیات ۱۹ سوره مبارکه مائده قوم یهود از پیامبر سؤال کردند که ما را به چه چیزی دعوت می‌کنی؟ پیامبر در جواب فرمودند شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت خودم. من کسی هستم که در تورات از او خبر داده شده است و علما به شما خبر داده‌اند که از مکه ظهور کرده و به مدینه هجرت می‌کنم (مائده: ۱۹).

۲. همزیستی مسالمت آمیز: تا جایی که امکان داشت پیامبر برخوردی که منجر به درگیری بین مسلمانان و یهودیان بشود را خنثی می‌کردند و در سیره تربیتی ایشان اخلاق و رفتار همراه با محبت و مهربانی موج می‌زد و با هدایت نشدن آن‌ها به شدت اندوهناک می‌شد تا آیه‌ای بر پیامبر نازل می‌شد که شاید به خاطر این غصه‌خوردن و اندوه جان خود را از دست بدهی. این روش تربیتی ایشان در اهل بیت (علیهم‌السلام) هم وجود داشت؛ بنابراین پیامبر به دنبال جنگ و درگیری با قوم یهود و تحمیل دین اسلام بر آنان نبودند، بلکه با عمل و رفتاری که داشتند دیگران را به دین اسلام جذب می‌کردند.

۳. صبر و مقاومت: در هر امری صبر پسندیده و مطلوب است. پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به جهت روح بلندی که داشتند این صبر و حلم را به نحو کامل در برابر همه مؤمنین و حتی دشمنان به خوبی رعایت می‌کردند؛ بنابراین برای هدایت‌گری مردم جاهل در زمان پیامبر و بعد از آن نیاز به زمینه‌سازی برای تحقق اهداف دین اسلام بود و لازمه این کار صبر در برابر سختی و مشکلات بود؛ از این رو در مدت ۲۳ سال بیشترین آزار و اذیت‌ها را در حق پیامبر انجام دادند، اما وجود مبارک ایشان با همه این سختی‌ها لحظه‌ای از صبر و مقاومت نسبت به آنان شانه خالی نکرد.

۴. رویارویی با یهودیان: در مرحله اول بنای پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بر دعوت، نصیحت و خیرخواهی آنان بود، اما متأسفانه قوم یهود دشمنی خودشان را روز به روز بیشتر کردند، به طوری که پیامبر مجبور به جنگ‌هایی بر علیه آنان شد؛ از جمله جنگ‌های پیامبر بر علیه آنان جنگ بنی‌قینقاع، بنی‌نضیر، بنی‌قریظه و خیبر بود.

نتیجه‌گیری

شناخت صحیح دشمن به ما کمک می‌کند که در برابر آن‌ها دقیق‌تر عمل کنیم. اهمیت دشمن به حدی است که در صورت عدم شناخت آن، انسان با تأثیرپذیری از دشمن تا مرز هلاکت کشیده می‌شود. با استقرایی که از آیات و روایات شد به این نتیجه دست یافتیم که دشمن اقسامی دارد که عبارت‌اند از شیطان، نفس اماره، مشرکان، منافقان، یهودیان، برخی از زنان و فرزندان. هرکدام از موارد مذکور به نحوی دشمن برای انسان محسوب می‌شوند که

با راهکارهای عملی برای مقابله با آنان از دو منبع اصلی قرآن و روایات مأثوره از معصومین علیهم السلام می‌توان بهره برد. این راهکارهای عملی می‌تواند به‌عنوان عاملی برای حرکت عاقلانه به سوی قله‌های کمال و سعادت انسان‌ها باشد.



فهرست منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، شریف الرضی، محمدبن حسین، چ ۱، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، چ ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
 ۲. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، چ ۱، بیروت: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۰۷ ق.
 ۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، چ ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
 ۴. انصاریان، حسین، ترجمه قرآن، چ ۱، قم: اسوه، ۱۳۸۳.
 ۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، چ ۱، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
 ۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، چ ۱، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ ق.
 ۷. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، چ ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
 ۸. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ متوسط دهخدا، چ ۲، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
 ۹. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، چ ۱، بیروت: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ ق.
 ۱۰. صفایی حائری، عباس، پیامبر بزرگ اسلام (علیه السلام)، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴.
 ۱۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۲، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
 ۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۳، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
 ۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چ ۲، قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.
 ۱۴. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، چ ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
 ۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چ ۱، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ ق.

۱۶. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۰، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.

۱۸. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، تعلیقه محمد کلانتر، بیروت: ج ۱، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۷۷.

۱۹. نوری، محدث، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق / مصحح

گروه پژوهش مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ج ۱، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸ ق.

